

معناشناسی فجور در قرآن

طیبه ابراهیمی^۱

دکتری حقوق بین الملل، عضو هیئت علمی، پردیس نسبیبه دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (نویسنده مسئول)

فاطمه نامدار*

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان

چکیده

تفسیر نوین قرآن با محوریت معناشناسی نیاز مبرم پژوهش‌های قرآنی است. این پژوهش، به بررسی معنی-شناسی یکی از واژه‌های برجسته قرآن؛ یعنی واژه فجور پرداخته و برآن است تا با کمک دانش معناشناسی و تحلیل آیات به این پرسش‌ها پاسخ گوید: حیطه‌های معنایی واژه ی فجور در قرآن کریم چیست؟ جانشین‌ها و همنشین‌های معنایی آن در قرآن کدامند؟ کدام واژگان در قرآن با واژه فجور در تقابل معنایی قرار دارند؟ با بررسی‌های به عمل آمده این نتیجه حاصل شد که در قرآن کریم واژه ی فجور در چهار حیطه‌ی معنایی فجر و فجور و انفجار و تفجیر به کار رفته که در هر چهار حیطه معنای شکافتن لحاظ شده است و این واژه در خصوص اعمال کسانی به کار می‌رود که پرده ی دیانت را دریده‌اند. این واژه بر محور جانشینی، دارای رابطه‌ی معنایی با مفاهیم فسق، کفر، فساد، جبار، شقی و عسی است و از طرفی در تقابل شدید با مفاهیم تقوا، بر، احسان و طاعت است. از رهگذر این پژوهش به دست آمد که به منظور درک مفهوم مفردات قرآنی توجه به معنای اساسی و نسبی، تشکیل شبکه معنایی واژگان در سطح روابط معنایی و تقابل‌های معنایی امری ضروری است و شیوه تحقیق در این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و در تجزیه و تحلیل اطلاعات با استناد به قرآن کریم و تفاسیر آن، کتب روایی، لغوی و متون اسلامی معتبر استفاده شده است.

واژگان کلیدی: فجور، معنای اساسی، معنای نسبی

۱. مقدمه

معناشناسی الفاظ در فهم صحیح متن از اهمیت خاصی برخوردار بوده و غفلت از آن موجب بدفهمی متن خواهد شد، معناشناسی واژه‌های قرآن نیز یکی از اساسی‌ترین پایه‌های فهم و تفسیر دقیق قرآن است. دستیابی به معنای یک واژه در قرآن از ریشه‌شناسی آغاز می‌شود اما صرف بررسی لغت برای تعیین مقصود قرآن کافی نیست چرا که معنای دقیق واژه، تنها در بافت خود قابل توصیف خواهد بود، به این دلیل که میان کلمات قرآن پیوستگی نظام‌مندی برقرار است که هدف از آن علاوه بر ارائه جایگاه واژه در فرهنگ قرآنی ارائه یک موضوع منسجم در کنار دیگر موضوعات و مفاهیم است. در این پژوهش تلاش شده است تا واژه‌ی فجور در قرآن در گام اول ریشه‌یابی و پس از آن معنای نسبی و اساسی آن بررسی و در مراحل بعدی از طریق کشف روابط معنایی و تقابل معنایی با دیگر واژگان مرتبط، مفهوم واژه را در شکل تخصصی در حوزه معنایی خاصی که در آن قرار گرفته است تبیین شود، که البته در این بررسی تخصصی رابطه‌ی افقی فجور با دیگر مفاهیم که همان رابطه از نوع ترکیبی و همنشینی است شناسایی و نیز رابطه‌ی عمودی واژه مذکور با دیگر واژگان کشف و به عبارتی معلوم گردد که کدام واژگان در قرآن کریم قابلیت جانشینی فجور و تقوا را دارند و می‌توانند جایگزین آن شوند.

بحث فجور که در آیات قرآن به آن پرداخته شده دارای اهمیت بسیار است، از یک سو تبیین مساله فجور و از سوی دیگر تبیین موضوعات همنشین و جانشین با فجور و نیز بیان موضوعات مقابل آن و شرح و بسط آن‌ها خود گامی بلند در شناسایی نشانه‌های فجور و نیز شناسایی ویژگی‌های مفاهیم مقابل آن است، به علاوه با شناسایی این علائم برای هرکس که بخواهد راه پروردگارش را پیش بگیرد، هزار نکته‌ی باریک‌تر از موجود دارد که نقش عظیمی در تصحیح رفتارها و عقاید فرد در همین دنیا دارد و در ادامه حیات برزخی و اخروی او را نیز به طرز نیکویی تحت تأثیر قرار می‌دهد. با غور و پژوهش در مساله فجور و مفاهیم همسو و مخالف آن و کسب علم واقعی در این خصوص با عنایت به آیات کریمه، این فواید متصور است که از سویی فجور در حقیقت آخر خط است و کسی که قوانین و حدود الهی را از هم می‌درد و تغییر محیط را برای عوض کردن ماهیت اطراف خود از نوع فاجر بودن و پاره‌کردن کلیه‌ی حدود الهی می‌خواهد در حقیقت دچار خسران واقعی شده و از مسیر سعادت حقیقی فرسنگ‌ها فاصله گرفته است و در همه‌ی عوالم مظهر اسماء غضب و قهر الهی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر مسیر سعادت حقیقی چیزی غیر از فجور و همان کسب تقوا است، که البته یکی از موضوعات مهم در قرآن کریم بحث تقوی است که از مفاهیم عام و با فجور تقابل معنایی دارد و هم خانواده‌های آن در قرآن فراوان استعمال شده است و با توجه به آیه‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (الحجرات / ۱۳) «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست»، بر جنبه معیاری بودن آن تأکید شده و خدایتعالی آن را محور تقرب معرفی نموده است و متقین را رستگاران و سعادت‌مندان معرفی نموده است که شناخت متقین که مراقبت و محافظت از گناه دارند بدون شناخت فجار که اقدام به گناه دارند و پرده‌داری می‌کنند و بدون معناشناسی فجور ممکن نیست زیرا که خود قرآن کریم می‌فرماید «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص / ۲۸) «و یا متقین را مانند فجار قرار می‌دهیم؟» و نیز در این معناشناسی رابطه‌ی معنایی فجور با فسق و دیگر مفاهیم مورد تفحص و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بیان مسأله

معناشناسی یکی از دانش‌هایی است که به صورت مبنایی در علم تفسیر از آن استفاده می‌شود بنابراین با توجه به این دانش که به حوزه ی معنایی و گستره معنایی واژگان می‌پردازد، در این پژوهش حوزه معنایی و گستره معنایی واژه فجور را در قرآن مورد بررسی و از طریق کشف روابط معنایی و تقابل معنایی واژه مذکور با دیگر واژگان، ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآن کشف و پیوستگی میان آن‌ها اثبات شود، به این ترتیب مفاهیم متقابل و نیز مفاهیم همسو با فجور کشف و فراوانی مربوط به آن‌ها به دست آورده می‌شود و این‌که بین فجور و مفاهیم متقابل و نیز مفاهیم همسو با آن‌ها چه رابطه‌ی معنایی برقرار است، به عبارتی فجور با چه واژگان و مفاهیمی در قرآن کریم همتراز شده‌اند و با آن‌ها رابطه ی همنشینی دارد و یا با چه مفاهیم و واژگانی رابطه‌ی جانیشینی دارد و آیا نظم منطقی در تکرار این واژه وجود دارد. که البته در این بررسی نه سخن از سوره است و نه از آیه بلکه بحث از مفاهیم و کلمات و تعیین جایگاه آن‌ها در کنار مفاهیم و کلمات دیگر است تا در نهایت جهان بینی قرآن در مورد واژه مذکور و دیگر واژگان مرتبط کشف و تصویر جامعی از معنای آن‌ها ارائه گردد.

۳. مفهوم شناسی مصطلحات

مفهوم در لغت آنچه مورد فهم واقع شده است و در اصطلاح: معنایی که لفظ بر آن دلالت می‌کند و از لفظ فهمیده می‌شود.

۳.۱. مفهوم فجور

فجور از ریشه‌ی فجر است. فجر واژه‌ای قرآنی و صفت مشبّهه است و معنای آن ظاهر و هویدا می‌باشد (حسینی همدانی، ۱۰۴۰: ۲، ج ۱۳۱) و در اصل به معنی شکافتن وسیع است و از آنجا که نور سپیده صبح تاریکی شب را می‌شکافت از آن تعبیر به فجر شده است (بابایی، ۱۳۸۲: ۵، ج ۴۸۶؛ الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۱).

واژه‌ی فجور در اصطلاح به معنای دریدن پرده دین و پوشش دیانت و انحراف از حق است. هنگامی که خداوند انسان را از کاری نهی می‌کند، در حقیقت میان او و آن کار پرده ای قرار می‌دهد و اگر انسان مرتکب آن کار شود، آن پرده را دریده است. به خاطر همین به چنین انسانی فاجر یعنی بدکاره، اهل زشتکاری و به کار او فجور می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ج ۶۴؛ الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۳: ۳، ج ۱۹). به تعبیری فجور به معنی برانگیخته شدن در گناهان است و گناه را اگر فجور می‌گویند، برای این است که گناهکار، پرده حیا را پاره می‌کند، و از صراط مستقیم خارج گشته، به بسیاری از گناهان مبتلا می‌شود، و اگر صبح را فجر می‌گویند، باز برای این است که روشنی پرده ظلمت را پاره کرده به همه جا منتشر می‌شود (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ج ۲۲۳).

۲.۳. مفهوم تقوا

تقوا از ریشه وَفَى و از ماده وقایه اخذ شده است و از نظر لغوی به معنای نگه‌داشتن چیزی است که ضرر و زیان می‌رساند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۳۶؛ البستانی، ۱۳۷۰: ۹۹۲). هم‌چنین به معنای خودنگهداری و منتها درجه صیانت و خودداری است (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۶، ج ۲۱۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸، ج ۱۹۱؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱، ج ۷۹) و در اصطلاح تقوی یعنی انسان نفس و جان خود را از آن‌چه که از آن بیمناک است نگه دارد، این حقیقت معنی تقوا است (الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۱: ۳، ج ۴۸۰). تقوی در کتاب حق تعالی به دو معنی آمده یکی خشیت و هیبت نظیر آیه‌ی «وَأَيُّهَا فَاتَّقُونَ» (بقره/ ۴۱) و فقط از من پروا کنید و دیگری طاعت و عبادت در آیه‌ی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران/

۱۰۲) آن چنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۱). اما در شریعت و دین تقوی یعنی خود نگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد به تعبیری به معنای پرهیز از هر گونه گناه است و این تقوی را به ترک مانع تعبیر می‌کند که با ترک نمودن حتی بعضی از مباهات که گناه هم ندارند کامل و تمام می‌شود (الراغب اللصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۸۱؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۳: ۱۲۰). در واقع حقیقت تقوا، جامع همه کمالات معنوی و فضائل خلقی است و تنها پرهیز در ظاهر یا تسلیم ظاهری به دین و آیین نیست (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۵) بلکه عبارت است از امتثال اوامر خدای تعالی و اجتناب از آنچه که از ارتکاب آن نهی فرموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۶۹).

۳.۳. مفهوم معنای اساسی

معنای اساسی یا پایه آن است که واژه، چه در آن متن خاص و چه در بیرون آن، حاوی آن است. به عبارت دیگر، هر کلمه فردی، یک معنای ظاهری و معمولی و پیش افتاده دارد که اگر به صورت منفک و جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته شود، معنای اساسی یا محتوای تصویری ویژه خود را دارد و چون آن کلمه را از متن خاص مانند قرآن هم بیرون بیاوریم، باز این معنا را برای خود حفظ می‌کند خواه در قرآن باشد یا در خارج آن، معنای اساسی واحدی دارد مثلاً کلمه کتاب، این کلمه تا زمانی که به صورت یک کلمه احساس شود، معنای اساسی خود را که نوشته و نامه است، حفظ می‌کند. این عنصر معناشناختی ثابت را که هر جا این کلمه به کار رفته و هر کس آن را به کار برده، پیوسته آن بوده است، معنای اساسی کلمه می‌گویند (هادی، ۱۳۹۰: ۷۲).

۴.۳. مفهوم معنای معنای نسبی

معنای نسبی یک دلالت ضمنی است. به عبارتی، معنای اساسی اگر وارد نظام خاصی شود، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا می‌کند که معنای نسبی نامیده می‌شود. این وضع ویژه بدین خاطر است که عناصر تازه معناشناختی پیدا کرده که همه برخاسته از این وضع خاص کلمه و نیز از روابط و نسبت‌ها و پیوستگی‌های آن با دیگر تصورها و مفاهیم این نظام است در مثال بالا کلمه کتاب به محض اینکه وارد نظام و دستگاه تصویری قرآنی شد، ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی هم چون الله، وحی، تنزیل و نبی پیدا کرد. هم‌چنین این کلمه در ترکیب خاص اهل کتاب در قرآن، معنای مردمان دارای کتاب آسمانی همچون یهودیان و مسیحیان را یافت (همان، ۱۳۹۰: ۷۲).

۴. کاربردها و مصادیق واژه فجور در قرآن

ریشه‌ی واژه فجور در قرآن کریم به صورت مختلفی آمده است، این واژه با مشتقاتش واژه‌ای پرتکرار است که ۲۴ مورد در قرآن و در ۲۱ آیه به کار رفته است. بر اساس نظر لغت شناسان و مفسرین در همه‌ی صور آن معنای شکافتن حفظ شده است. این کلمه در قرآن بر اساس ساختار و شاکله کلامی، نسبتاً از تنوع معنایی قابل تأملی برخوردار است. تعدد معنایی واژه فجور با مشتقات آن در چهارچوب حیطه‌های معنایی چهارگانه‌ی فجور، فُجر، تفجیر، انفجار تعریف می‌شوند که مانند ظرفی سایر محدوده‌های معنایی سیاق را در بر می‌گیرند که در ادامه این حیطه‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

۱.۴. فجور

فُجور مصدر سماعی ثلاثی مجرد فجر است، اسم فاعل آن فاجر است به معنای بدکاره، اهل زشتکاری و جمع فاجر، فُجَّار و فُجَّرَه است و با توجه به آیات در معنای فاسق، گناهکار و کسی که پرده عفاف و تقوا را به خاطر عدم ایمان به خدا و معاد می‌درد به کار رفته است و از آیات این‌گونه برداشت می‌شود که فاجران به خاطر همین بی‌ایمانی و فسق و فجوری که در آن غوطه ورنند در همین دنیا در آتش اعمال خود می‌سوزند و در روز قیامت آتشی سوزنده‌تر و عمیق‌تر

در انتظارشان است «يَصْلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (الانفطار ۱۵) و آیه‌ی پیش از این گواه این مطلب است «وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَنَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/۱۴) و آن‌ها که بدکارند در جهنمند. فُجَّار جمع فاجر در اصل از فجر به معنی شکافتن وسیع است، و طلوع صبح را به این جهت طلوع فجر می‌گویند که گویی پرده سیاهی شب با سپیده دم به کلی شکافته می‌شود، و از همین رو واژه فجور در مورد اعمال کسانی که پرده عفاف و تقوی را می‌درند و در راه گناه قدم می‌گذارند به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۲۳۳).

مقصود از فُجَّار در آیه شریفه کفّاری هستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند و آنان که همان کافران و فاسقان باشند، جای ایشان در دوزخ است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۸۳؛ رازی: ۱۴۰۸، ج ۲۰: ۱۷۶؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۵۱۷) و نیز کلمه فُجَّار به معنای گنهکاران پرده در است، و ظاهراً مراد کفار هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار، چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۲۷).

۲.۴.۴. فجر

کلمه‌ی فجر به معنای باز کردن و شکافتن است. در آغاز سوره فجر خداوند باریتعالی به پنج سوگند بیدارگر اشاره کرده است و نخست می‌فرماید: «وَ الْفَجْرِ» قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب و در آیه مبارکه به همان معنای اصلی خودش که همان شکافتن وسیع است به کار رفته است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافت از آن تعبیر به فجر شده است، بعضی فجر را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده‌اند که یکی از نشانه‌های عظمت خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۴۴۲). یعنی خدایتعالی به فجر قسم خورده هم‌چنانکه به صبح قسم یاد کرده است: «وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (المدثر / ۳۴)، وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (التکویر / ۱۸) (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۴۶) و نیز می‌فرماید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر / ۵) این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه. در آیه شریفه مراد از فجر همان صبح و سپیده دم است و معنای اصلی آن همان است که در آیه‌ی قبل گذشت و مطلع الفجر طلوع صبح است که سلامتی و برکت و فضیلت تا پایان آن براساس مقتضای آیه امتداد دارد و نیز فرموده است: «وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (الاسرا / ۹۰) و صریحاً گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آری.

آیه شریفه به فرموده‌ی علامه طباطبایی معجزه‌ای را حکایت می‌کند که قریش علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اقتراح و از وی مطالبه می‌کرده‌اند و ایمان آوردن خود را به قرآن که خود معجزه‌ی جاوید است مشروط به آن می‌نمودند و هدفشان در واقع خوار شمردن قرآن بوده است و معنای آن این است که قالوا یعنی قریش گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» ای محمد به تو ایمان نمی‌آوریم «حَتَّى تَفْجُرَ» تا آنکه بشکافی «لَنَا مِنَ الْأَرْضِ» برای ما از زمین مکه با همه کم‌آبیش «ینبوعاً» چشمه آبی که آبش خشک نشود «او تکون (عجازاً) لک» تا اینکه به عنوان معجزه برای تو بوده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۰۲).

۳.۴. تفجیر

تفجیر مصدر باب تفعیل و همانند کلمه‌ی فجر به معنای باز کردن و شکافتن است، با این تفاوت که تفجیر مبالغه و بسیاری را هم می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۰۲؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۴۷۰) و چون در بیشتر آیات شریفه نظر به شکافتن نه‌های زیاد در زیر درختها است از باب تفعیل استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۲۳۵) و شکافتن در آن به معنای مطلق آن است یعنی یکسان است که این شکافتن زمین به واسطه‌ی چشمه‌ها باشد یا شکافتن افق بواسطه‌ی نور سپیده دم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۴۱). به عبارت دیگر تفجیر دریدن چیزی برای

ظاهر شدن آب یا روشنی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۲۰۷) و معنای دقیق‌تر تفجیر سوراخ شدن و پاره شدن بعضی از جاهای آب است بر بعضی دیگر بنا بر تکثیر و زیادی و فجور و فجر هم این چنین است (همان، ج ۱۰: ۶۸۱). خداوند باریتعالی در قرآن می‌فرماید: « وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَمَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ » (قمر / ۱۲) و زمین را به صورت چشمه‌هایی جوشان بشکافتیم، این دو آب به منظور اجرای فرمانی که رانده بودیم به هم برخوردند.

۴.۴. انفجار

انفجار از ماده فجر است و از باب انفعال برای پذیرش (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۰) اصل انفجار انشقاق (شکافتن) و اتساع است. انفجار بردمیدن و فوران آب از چشمه است و عبارت است از انشقاق و شکاف خوردن چیزی به طوری که چیزی از آن ظاهر گردد، مانند ظهور نور از شکافتن ظلمت، و بیرون آمدن آب از شکاف کوه (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۸؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۴).

تنها آیه‌ی مشتمل بر واژه انفجار آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی بقره است که می‌فرماید:

«وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (البقره / ۶۰).

«هنگامی که موسی برای قوم خود آب طلبید به او گفتیم: «با عصایت بر آن سنگ بزن.»، ناگاه دوازده چشمه آب از سنگ جوشید و هر گروه آبشخور خود را شناخت. از روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید و فساد را بر زمین نگسترانید.» در آیه شریفه «انْفَجَرَتْ» به معنای با سرعت و شدت جاری شد، است که به صورت ناگهانی و جوشیدن و فوران زیاد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۱).

۵. چگونگی فجور از نظر قرآن

از آیات قرآن استفاده می‌شود که «فجور» بزرگ‌ترین بلای اخلاقی جامعه است؛ زیرا فجور براساس خواهش‌های نفسانی حرکت می‌کند نه مطابق فرمان‌های الهی و دستورهای عقل. سرنوشت چنین جامعه یا افرادی چیزی جز هلاکت در دنیا و سخت‌ترین عذاب‌ها در آخرت نیست.

قرآن درباره فجور، چهار نکته را بیان می‌کند:

۱. تمایل طبیعی انسان به سمت فجور از نظر قرآن، انسان به طور طبیعی دوست دارد آزاد باشد و «فجور» و کارهای مطابق خواست هوای نفسش را انجام دهد. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَانَةً» (قیامه / ۵) بلکه انسان می‌خواهد در مهلتی که در پیش دارد، فسق و فجور کند. البته داشتن میل و انگیزه در انسان تعجبی ندارد، زیرا انسان بودن، مستلزم داشتن فطرت سلیم است تا او را به پرهیز از گناه دعوت کند و هم غرایز طبیعی که او را به سوی خود بکشد: «فالمهما فجورها و تقویها» آنگاه نافرمانی و پرهیزکاری اش را در آن الهام کرد.

۲. نابودی جامعه در اثر فجور براساس آموزه‌های قرآنی، فرجام و سرنوشت جامعه گنهکار نابودی و کوتاه شدن عمر آن ملت است. حضرت نوح(ع) پس از چندسال تبلیغ، وقتی برایش ثابت می‌شود که قومش هدایت نخواهند شد و جز افراد فاجر و کافر تربیت نخواهند کرد، درخواست نابودی آن‌ها را کرد. حضرت چنین استدلال می‌کرد که اگر اینان باقی بمانند صالحان را هم گمراه خواهند کرد. «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح/۲۷). که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی‌کنند.

۳. جهنمی‌ها غیر از کفار و فجار نیستند «وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ» (عبس / ۴۰ تا ۴۲) «و چهره‌هایی غبارآلود و اندوهبار که ظلمت و کدورت از آن می‌بارد آنان همین کافران فاجرند.»

۴. جایگاه خاص فجور در جهنم کلاً إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ (مطففین ۷) چنین نیست، بی‌گمان کارنامه نافرمانان در سجین است. گرچه همه دوزخیان در رنج و عذابند، شدت یا جایگاه عذاب برای بعضی از گناهان دشوارتر است. سجین به قرینه وزن، مبالغه و تقابل با علیین به معنای زندان بس سخت می‌باشد که گویا سختی و تنگی آن افزوده می‌شود. سجین زندان و محیط عذاب و رنج است که اندیشه و عمل تبهکاران درباره و در شأن یا در محیط یا در جهت سجین است (فهیم نیا، ۱۳۸۹: ۲۸۵-۲۸۴).

۶. روابط معنایی فجور در قرآن

در متن قرآن کریم، بهره‌مندی از اسلوب کنار هم قرارگیری واژگان در پیدا کردن معانی دقیق‌تر و عمیق‌تر از آیات شریفه بسیار مؤثر و راه‌گشا بوده است. از آنجا که همواره برای تبیین مفهوم یک واژه، از جمله واژه مورد بحث این پژوهش یعنی فجور، بررسی دسته‌های هم معنا که دارای رابطه‌ی معنایی خاصی با یکدیگر هستند ضروری است، برخی از واژگان و مفاهیمی که با فجور دارای رابطه معنایی هستند مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرند تا در نهایت زمینه برای دستیابی به جهان بینی قرآن در خصوص واژگان مذکور فراهم گردد و در این خصوص در حوزه دانش معناشناسی، برای تبیین واژه مورد نظر، محورهای ترسیم می‌شود تا در قالبی نظام‌مند تمام ابعاد مورد بررسی و پژوهش قرارگیرد از جمله این موارد محورهای هم‌نشینی و جانشینی است که رابطه هم‌نشینی رابطه‌ی ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به همین جهت مؤلفه‌های معنایی فجور در آیات و روابط معنایی آن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۶.۱. فسق

فسق از جمله واژه‌هایی است که با توجه به آیات، با فجور رابطه‌ی معنایی دارد. فسق و مشتقات آن در ۵۴ آیه‌ی قرآن به کار رفته است و در همه این آیات معنای لغوی و ظاهری خود را حفظ کرده است. این واژه در اصل به معنای بیرون رفتن یا جستن است (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۰۲؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۱ق، ج ۱: ۱۴۵) و از نظر لغوی به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۷). و در اصطلاح شرع عبارت است از خروج از طاعت و بندگی خدای متعال (الحلی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۸۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۶: ۵۳) و نیز خروج از حق است چنانکه درباره ابلیس فرمود: كَانَتْ مِنَ الْجِنَّةِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف/۵۰) یعنی او از جن بود و از دستور خدایش خارج شد و اطاعت نکرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۷۶).

با تامل در برخی آیات مانند آیه‌ی «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره / ۹۹) «با اینکه آیاتی که ما بر تو نازل کرده‌ایم همه روشن است و کسی بدان کفر نمی‌ورزد مگر فاسقان»، می‌توان به این نتیجه رسید که فسق و فجور در برخی از مؤلفه‌ها مشترکند مانند کفر که در این آیه‌ی شریفه به عنوان یکی از مؤلفه‌های فسق مطرح است و علامه طباطبایی علت کفر کفار را فسق ایشان بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۳۰) اگر چه آیه اشاره به اهل کتاب است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۶۷) و بر اساس آنچه در قسمت قبل بیان شد که کفر از جمله مؤلفه‌های فجور نیز می‌باشد می‌توان گفت که با تأمل در آیات از نظر قرآن فسق جانشین فجور و از نظر معنا به آن نزدیک است، این دو در مؤلفه‌های کفر، انجام گناهان، بی‌ایمانی و عدم انجام کارهای صالح مشترک بوده و دیگر آیات فجور مانند «أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ» (عبس / ۴۲) آنان همین کافران فاجرند و «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ» (۷/ مطففین) در آن روز همه یک جور سرنوشت ندارند بلکه نامه بدکاران در سجین است، مؤید این مطلب است. یک رمز مشترک بین فسق و فجور وجود دارد که همان راز رابطه‌ی جانشینی آن‌ها با

یکدیگر است و آن انحراف و تمایل هر دو از حق است، به فاسق فاجر گفته می‌شود زیرا از حق روی‌گردان و منحرف است (ابن هائم، ۱۴۲۳ق: ۳۲۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۴۵). ماحصل کلام اینکه مسیر حرکت فاجر و فاسق یکی است و آن هواهای نفسانی است نه فرامین الهی و این همان وجه اقتراب آن دو است.

۲.۶. کفر

کفر در لغت پوشیده شدن چیزی است، شب را هم به خاطر این‌که اشخاص و اجسام را با سیاهی‌اش می‌پوشاند با واژه کافر وصف کرده‌اند و زارع را هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند کافر می‌گویند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۲۵؛ داور پناه، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۵) چنانچه در قرآن می‌فرماید «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَاتِهِ» (حدید/۲۰) «مانند بارانی که رویانیدن آن زارعین را به شگفت در می‌آورد» (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۲۶۱) و کفر در اصطلاح بی‌ایمانی است (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۰۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۵۷) و عبارت است از انکار الوهیت و نبوت و رسالت پیمبران و انکار معاد و آنچه از ضروریات دین به شمار می‌رود، کسی که انکار نماید ضروریات دین را اگر چه یکی از آن‌ها باشد به اتفاق تمام مسلمان‌ها چنین کسی از دایره اسلام خارج و در زمره کفار محسوب می‌گردد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱۷؛ داور پناه، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۲).

دو واژه کفر و فجور در آیات کریمه قرآن هر کدام کارکرد خاص خود را دارند لیکن هم‌جواری آن‌ها در برخی آیات نشان از وجود یک رابطه معنایی خاص بین آن‌هاست، با بررسی آیات می‌توان به این نتیجه رسید که بین کفر و فجور در آیات قرآن رابطه جانیشینی برقرار است آیتی که بیانگر این رابطه اند به شرح ذیل هستند:

۱. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ» (عبس / ۴۰-۴۲). «و چهره‌هایی غبارآلود و اندوهبار، که ظلمت و کدورت از آن می‌بارد. آنان همین کافران فاجرند».

۲. «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي مِثْلَ حَمِئَةٍ لَّنَاجًا لِّمَنْ يُّضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فٰجِرًا كَفَّارًا» (نوح / ۲۶-۲۷). «و نوح عرض کرد پروردگارا (اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی‌کشند) تو هم این کافران را هلاک کن و از آن‌ها دیاری بر روی زمین باقی مگذار، که اگر از آن‌ها هر که را باقی گذاری بندگان پاک با ایمانت را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

این آیات به شرح ویژگی‌های کافران و فاجران پرداخته است. «أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ»: این‌ها همان کفر پیشگاند که استعدادهای انسانی خود را تباه کردند و راه گناه پیش گرفتند و کار بی‌بندی و سرکشی آن‌ها به آنجا رسید که همه بندهای اخلاقی و قانونی را از میان بردند. برای همین پیوسته به گناهان تمایل داشته و از هر خیر و رحمت و فضیلت بی‌بهره خواهند بود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۶۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۳۶۲). پس همان‌هایی هستند که در قیامت با روی گرفته غبار آلوده وارد محشر می‌گردند و آنان کفار و فجار می‌باشند که سیاهی کفر و فسقشان از باطن به ظاهر سرایت نموده و صورت‌های آنان را تاریک و گرفته کرده است و به دین خدا کافر شده و افعالشان تماماً فجور و گناه است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۱۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۵۹۱).

در آیه دوم هم قضیه همین است «وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فٰجِرًا كَفَّارًا» کفار مبالغه در کفر کسی است که متصف به این ویژگی است یعنی کافر (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۱۹۹) و فاجر کفاراً کسی است که بین کفر و فجور جمع کرده است که در واقع همان فاسقان و کاذبان هستند که به خدای تعالی و آنچه انبیاش آوردند کفر ورزیده و مرتکب معاصی شدند (الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷۷: ۳۰).

این آیات به روشنی بیان می‌کند که کفر جانشین فجور و با آن قرابت معنایی در حد مترادف دارد. یعنی کفار همان فجارند و نه غیر ایشان. اما ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه نمی‌توان دقیقاً هم حکم کرد که هر دو به یک معنا به کار رفته‌اند بلکه کفر زیر شمول فجور است و دایره معنایی فجور وسیعتر است. و آن‌طور که فخر رازی گفته کافر و مسلمان عاصی تحت عنوان فجّار قرار می‌گیرند، پس فجور اعم از کفر است (الرازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۱: ۸۰).

۶,۳. فساد

فساد و مشتقات آن در ۴۷ آیه از قرآن کریم به کار رفته است و به معنی تباهی است، با توجه به آیات شریفه، فساد مرتبط با فجور است و با آن رابطه معنایی دارد: «لَا يُرِيدُونَ غُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» (قصص/۸۳) در زمین برتری (خود پسندی) و تباهی اراده نمی‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵: ۱۷۴) و در لغت عرب آنرا ضدّ صلاح گفته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش ج ۹: ۸۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۲۳۱). هم‌چنین معانی دیگری برای آن ذکر شده است از قبیل ظلم و ستم بر مردم (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ ق: ۴۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۹۳۸) انجام گناهان (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق ج ۴: ۲۸۰) اخذ مال به ناحق (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۶۲۲) دعوت به عبادت غیر خدا (مظهری، ۱۴۱۲ ق، ج ۷: ۱۸۷) قتل انبیاء و مؤمنین (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۴: ۳۲۰) تباهکاری از روی ستم، هلاک کردن افراد و دعوت به اطاعت غیرالله (فیضی دکنی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۲۳۰) صدّ سبیل الله (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۷: ۵۴۰). با دقت در معانی متعدد این کلمه، این نکته روشن می‌شود که همه این معانی در یک معنای کلی اشتراک دارند و هر یک از معانی ذکر شده، به منزله‌ی مصداقی از مفهوم کلی فساد می‌باشند.

دو واژه‌ی فساد و فجور با یکدیگر تفاوت معنایی دارند لیکن با توجه به آیات مرتبط با فساد و فجور و مؤلفه‌های معنایی این دو می‌توان به رابطه معنایی آن‌ها با یکدیگر پی برد این دو در بیشتر آیات با هم رابطه جانشینی دارند و با دقت در بافتی که قرار گرفته‌اند می‌توان گفت در معنای مترادف استعمال شده‌اند. آیه‌ی ذیل گویای این مطلب است:

« أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ » (ص/۲۸).

« و یا پنداشتند که ما با آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح کردند و آن‌هایی که در زمین فساد انگیزند یکسان معامله می‌کنیم و یا متقین را مانند فجّار قرار می‌دهیم. » با توجه به این که فساد خود از مؤلفه‌های فجور است، این نتیجه حاصل است که فجور به طور کلی نسبت به فساد عمومیت و کلیت بیشتری دارد و شمول معنایی آن در مقایسه با فساد وسیع‌تر است و فساد در بیشتر آیات نسبت به فجور مقام جانشینی دارد.

۶,۴. جَبَّار

جَبَّار نیز از دیگر واژگانی است که با فجور ارتباط معنایی دارد ریشه‌ی لغوی جبار در اصل یا از ماده جبر به معنی قهر و غلبه و قدرت است یا از ماده جبران به معنی برطرف ساختن نقص چیزی و در اصطلاح کسی است که بار خود را به مردم تحمیل می‌کند ولی خود بار مردم را تحمل نکند (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

واژه جَبَّار در قرآن ده مورد به کار رفته که نه مورد آن در مورد افراد ظالم و گردنکش و تنها یک مورد در مورد خداوند آن هم در آیه ۲۳ سوره حشر آمده است (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸). در عرف به اشخاص قوی پنجه درشت اندام با قدرت و شوکت و صلابت اطلاق می‌شود و به مناسبت دلالتش بر عظمت و اقتدار و استحقاق خوف، از اسماء الهی شده است (ثقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲: ۱۹۳) و در خصوص ذات مقدس او مدح و در غیر او ذمّ شمرده می‌شود، برای اینکه در غیر خدا معنایش این است که بنده خدا جَبَّاریت را به خود بندد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۳۰۰) بنابراین اگر در مورد انسان به کار رود به معنی ظالم و ستمگر است که اراده خود را به اجبار به انسان تحمیل می‌کند

و اگر در مورد خدا به کار رود به معنی مصلح است زیرا جبر در اصل به معنی اصلاح با نوعی از قهر و به معنی بستن و پیوند دادن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۶).

جبار با توجه به آیات از جمله واژه‌هایی است که با فجور رابطه معنایی دارد گرچه در درون آیات هر کدام معنا و کارکرد خاص خود را دارند اما می‌توان گفت که با توجه به جامعیت معنای فجور که در برگزیده‌ی همه‌ی گناهان است و به اصطلاح نوعی پرده دری در دین است می‌توان گفت که جبار به منزله مصداقی از مصداق فجور می‌باشد و در هر آیه‌ای که مشاهده شود در واقع جانشین فجور است. به عنوان نمونه در آیه‌ی « وَ تِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا آيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ » (هود / ۵۹) (و این قوم عاد که اثری به جای نگذاشتند آیات پروردگارش را انکار نموده، فرستادگان او را نافرمانی کردند و گوش به فرمان هر جباری عناد پیشه دادند و در نتیجه از پروردگار خود غافل شدند)، از مؤلفه‌های جبار در این آیه انکار آیات الهی و نافرمانی انبیاء است.

و نیز آیه‌ی « اَلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ اَتَاهُمْ كِبَرٌ مِّمْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِيْنَ آمَنُوا كَذَلِكِ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ » (غافر / ۳۵).

« همان کسانی که بدون دلیلی آسمانی در آیات خدا جدال می‌کنند و این جدال عداوت بزرگی است نسبت به خدا و به کسانی که ایمان آورده‌اند خداوند این چنین مهر می‌زند بر هر قلبی که متکبر و جبار باشد».

آیه بیانگر این است که جدال عداوت گونه در آیات الهی از مؤلفه‌های جبار است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۲۶۶). با دقت در این آیات این مطلب حاصل است که انکار آیات الهی و نافرمانی انبیاء و جدال عداوت گونه در آیات الهی از مؤلفه‌های جبار است که تحت عنوان کفر که از مؤلفه‌های فجور است قرار می‌گیرند و بقیه آیاتی که جبار در آنها به کار رفته است همگی زیرمجموعه و مصداق فسق و فجورند که نهایتاً همه آنها دست به دست هم لباس ایمان را از تن خارج کرده و پرده دیانت را می‌درند. بنابراین از مجموعه‌ی آیات به دست می‌آید که فجور نسبت به جبار شمول معنایی داشته و گویا جبار در آیات شریفه با فجور رابطه‌ی جانشینی دارد.

۵.۶. شقی

با توجه به آیات این واژه با فجور ارتباط معنایی دارد شقی از شقاء با مشتقاتش ۱۲ بار در قرآن کریم استعمال شده است و به معنی سختی و شدت و عسرت و گمراه و جمع آن اَشْقِيَاء است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۳۰۵؛ البستانی، ۱۳۷۰: ۵۳۲). شقی را به معنی بدبخت و روسیاه هم گفته‌اند و در اصطلاح به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلاست (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۳۵) و شقی کسی است که پذیرای خیرخواهی دیگران نباشد، و به کردار زشت خود در نافرمانی خدا بدبخت گشته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۹۵) در نتیجه کفر ورزیده و دچار استکبار و به تبع آن مرتکب گناهان نیز شده و از ثواب ناامید و به جهت کسب در معصیت مستحق عقاب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۱۷۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۴۷۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۷۳). به منظور بررسی رابطه شقی با فجور اشاره به این نکته ضروری است که شقاوت هر فرد شقی در اثر عصیان و تخلف از اداء وظایف دینی است، هم‌چنین سعادت هر فردی نیز در اثر ایمان و عمل به وظایف الهی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۵۰۵). بر این اساس شقی کسی است که نه خدا را اطاعت کند و نه از گناهان و معاصی خودداری نماید (موسوی الخویی، ۱۳۷۱: ۴۰۹). پس شقاوت فرد شقی به انجام فجور برمی‌گردد و در واقع نام جبار معرفت اشقیاست که پیرو شیطان هستند و آیه‌ی (طه / ۱۱۷) خطاب به حضرت آدم گویای این مطلب است: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوِجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» گفتیم: ای آدم این دشمن تو و همسر تو

است مواظب باشید شما را از این بهشت بیرون نکند که تیره بخت می‌شوی. که در این آیه‌ی شریفه پیروی از شیطان از مظاهر شقاوت معرفی شده است.

با توجه به آیه‌ی شریفه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ» (المطففين / ۷) «نه این چنین نیست یقیناً نامه گنهکاران در سجین است» هر یک از آحاد بشر اگر متصف به صفات سجّین گردیده و خود را به ویژگی‌های فجّار و اشقیاء آراسته کنند شکی نیست که داخل در حزب شیاطین و مطرودین شده و جایگاهشان دار عذاب و دوری از رحمت حق تعالی است (امین، ۱۳۶۱، ج ۷: ۲۸۵).

بنابراین فجور مفهوم عام و وسیعی است که متضمن مؤلفه‌های شقیّ است و یک هم معنایی بین آن‌ها وجود دارد. شرح و توصیفی که از فجّار در آیات شده به مثابه رمزی است که مفهوم مورد نظر را در دیگر آیات که متضمن جانشین‌های فجور هستند به آسانی به ذهن منتقل می‌کنند لذا هر یک از مؤلفه‌های شقیّ به منزله‌ی مصداقی از مفهوم فجورند و شقیّ از واژه‌های زیر شمول فجور است که با آن رابطه جانشینی دارد.

۶.۶. عصیّ

یکی دیگر از واژگانی که در ارتباط معنایی با فجور است، واژه عصیّ است. عصیّ (بر وزن شریف) به معنای نافرمان و گنهکار و سرکش است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۲؛ البستانی، ۱۳۷۰: ۶۱۳؛ مهدوی‌کنی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) و در اصطلاح عصیّ (عصیان) وقتی است که کسی از اطاعت و فرمانبری خارج شود (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۷۰). «الْأَنَّ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس/۹۱) (خطاب رسید) حالا ایمان آوردی؟! در حالی که قبلاً نافرمانی کردی و از مفسدان بودی؟

براساس سیاق آیات قبل فرعون هنگام غرق شدن اظهار ایمان نمود به همین جهت به او گفته شد اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبل از این از مفسدان بودی که مردمان با ایمان را می‌کشتی و ادعای خدایی می‌کردی و کارهای کفرآمیز دیگری را انجام می‌دادی.

آیه گویای این مطلب است که ارتکاب فساد و فسق و فجور از ویژگی‌ها و شاخص‌های عصیان است که تحت معنای این آیه‌ی شریفه قرار می‌گیرد «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامه / ۵) بلکه انسان می‌خواهد ما دام العمر گناه کند. که آیه شریفه بر ارتکاب انواع گناهان از جمله فساد و عصیان دلالت دارد.

بررسی آیاتی از این دست به روشنی بیان می‌کند که عصیّ (عصیان) جانشین فجور و با آن قرابت معنایی دارد و آیات با بیان مصداق فجور در مؤلفه‌های عصی این رابطه را ایجاد کرده است. البته هم‌پوشانی فجور با همه جانشینانش غیر قابل انکار است ولی چنان‌که گفته شد تفاوت معنایی با یکدیگر دارند ولی توجه به مؤلفه‌ها در آیات شریفه این نتیجه را می‌رساند که فجور شمول معنایی از همه جانشین‌ها از جمله عصیان بیشتر است.

۷. تقابل‌های معنایی فجور در قرآن

به منظور فهم درست و دستیابی صحیح به معنای یک واژه در قرآن کریم استفاده از روش‌های گوناگون معناشناسی امری ضروری است تا در پرتو آن‌ها بتوان به توصیف و تفسیر دقیق معنای آن واژه رسید و مقصود خدایتعالی را از بیان آن واژه به دست آورد. یکی از این روش‌ها کشف تقابل معنایی واژه با دیگر واژگان است. بدین منظور در این قسمت به بررسی و تبیین تقابل‌های معنایی فجور پرداخته می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تقوا است سپس دیگر واژگان که با فجور تقابل معنایی دارند مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرد.

۱.۷. تقابل معنایی تقوا با فجور

کلمه تقوا از ریشه وقّی به معنی خودنگهداری (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶: ۲۱۸؛ نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۱) و از کلمه وقایه اخذ شده است. معنی لغوی کلمه وقایه منتهای درجه صیانت و خودداری است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۸: ۱۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۹). یعنی از اسباب هلاک خود را دور نگاه داشتن (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۴۴۱) و به عبارتی این دور نگاه داشتن، همان حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند یعنی خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ قرار دهیم (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۳۷؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۶۸۹) و در اصطلاح عبارت است از امتثال اوامر خدای تعالی، و اجتناب از آنچه که از ارتکاب آن نهی فرموده و شکر در برابر نعمتهایش و صبر در هنگام ابتلاء به بلاییش (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۶۹).

با دقت در آیات مربوط به فجور و با توجه به سیاق این آیات و با توجه به شمول معنایی تقوا درمی‌یابیم که تقریباً در تمامی موارد، فجور در برابر تقوا و فجّار در برابر متقین قرار گرفته‌اند. آیه زیر بیانگر همین مطلب است «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص ۲۸) و یا پنداشتند که ما با آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح کردند و آن‌هایی که در زمین فساد انگیزند یکسان معامله می‌کنیم و یا متقین را مانند فجّار قرار می‌دهیم. در این آیه متقین به صراحت در مقابل فجور قرار گرفته‌اند و اما ویژگی‌های هر یک از این گروه در آیات دیگر باز شمرده شده است و دقت در آن آیات تقابل فجور و تقوا را عمیق‌تر نمایان می‌کند به عنوان نمونه قرآن کریم پایان کار فجّار را آتش دوزخ نشان داده: «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/۱۴) و آن‌ها که بدکارند در جهنمند. در مقابل پایان کار متقین را باغ‌ها و چشمه‌سارهای بهشت عنوان می‌کند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (الحجر/۱۵) محققا مردم با تقوی در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایی وصف‌ناپذیرند.

این آیات شریفه خود گویای تقابل بین تقوا و فجور هستند و همان‌طور که گفته شد تقوا در انجام مطلق کارهای خیر و جلوگیری از کارهای بد و نقطه مقابل آن فجور به معنای دریدن پرده دین و ارتکاب انواع گناهان به کار رفته است. بنابراین با عنایت به همین مطلب می‌توان به این نتیجه رسید که به صورت کلی آن چیزی که بین تقوی و فجور ایجاد تقابل می‌کند، ایمان و عمل صالح و عدم آن می‌باشد.

۲.۷. تقابل معنایی برّ با فجور

واژه برّ مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «ب رر» که به معنی رفتار نیک و شایسته است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱: ۱۱۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۹۱) و نیز به معنای توسع در کار نیک است (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲). علامه طباطبایی فرموده است برّ به معنای توسع در خیر است و نیز به معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۴۵).

در آیات زیر برّ و فجور با هم تقابل معنایی دارند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (الانفطار / ۱۴ - ۱۳) و در روز قیامت آن‌ها که نیکوکارند در نعیمند، و آن‌ها که بدکارند در جهنمند.

در این آیات به مسیر نهائی نیکان و بدان اشاره کرده، می‌فرماید: البتّه ابرار و نیکان در بهشت‌اند و ابرار اولیاء مطیع خدایند در دنیا و فجّار و بدکاران در جهنّم و جایگاه آنان در قیامت جحیم است. و پاداش نیکان و اهل ایمان و تقوی در دنیا آن است که در آخرت در نعمت‌های بی‌شمار متنعم خواهند بود و عقوبتهایی که برای فاجر و تبه‌کار آماده شده محصول کفر و شرک و انواع گناهان و قطع رابطه ارادی آن‌ها با خداوند تعالی است. در آیات شریفه کلمه نعیم و

جحیم را نکره آورده و به فرموده علامه طباطبایی برای این بوده که بفهماند عظمت آن نعمت و هول و هراس آن دوزخ چیزی نیست که بتوان به آن پی برد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۲۲۷). البته قرآن کریم در آیات دیگری این دو گروه را مقابل هم قرار داده و جایگاه نامه اعمال آن‌ها را متذکر شده است: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ» (المطففين / ۱۸) نه چنین است همانا نامه اعمال نیکو کاران در بهشت علیین است. ابرار در مقابل ایمان و اعمال صالحی که داشتند و آن اعمال نیکو را حفظ کرده و با خود به محشر آوردند، اکنون، پاداششان این است که نامه اعمالشان در جایگاهی رفیع و بلندترین مقام جای گیرد و در مقابل، نامه اعمال تبهکاران در پست‌ترین درکات دوزخ منزل می‌گزیند: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ» (المطففين / ۷) نه چنین است که پنداشته‌اند همانا نامه اعمال بدکاران در سجین است. در برخی تفاسیر (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۲۶) هم صراحتاً به تقابل برّ و فجور اشاره شده و برّ را نقیض فجور دانسته‌اند.

بنابراین از بررسی آیات فوق الذکر، این نتیجه حاصل است که چون برّ در انجام اعمال نیکی که با قصد و اراده صورت می‌گیرد، است وجه تقابل آن با فجور در انجام اعمال سوئی است که با قصد و اراده صورت می‌گیرد مانند ایجاد فساد و تباهی در زمین.

۳.۷. تقابل معنایی احسان با فجور

واژه‌ی احسان مصدر باب افعال از ریشه‌ی حُسن به معنی هر چیز بهجت آور که انسان به آن راغب شده و موجب سرورش است، می‌باشد (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۲۵). و نیز به معنای نیکی‌کردن است (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷۸). واژه احسان به نظر برخی از مفسرین جامع تمام نیکی‌ها و شامل جمیع خیرات می‌باشد و اغلب، به معنای بخشش مال به کار می‌رود. (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴: ۳۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۵۴۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۶۷).

در آیات شریفه واژه احسان به صراحت در مقابل فجور نیامده ولی بررسی همنشین‌ها و جانشین‌های احسان و تقابل مفهومی آن‌ها با فجور، گویای این رابطه است. در آیه‌ی مبارکه «فُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اَتَّبِعُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً» (الزمر / ۱۰) بگو: ای بندگان مؤمن، از پروردگارتان بترسید و برای نیکوکاران در این دنیا پاداشی نیکوست، احسان جانشین تقواست و در آیه‌ی «وَ اِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا» (النساء / ۱۲۸) و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید خداوند از کردارتان آگاه است، احسان همنشین تقوا و مکمل معنای آن است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۷۹) بنابراین هر مفهومی که با تقوا رابطه تقابل داشته باشد با احسان هم همین رابطه را خواهد داشت این تقابل تقوا با فجور در آیه‌ی «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص / ۲۸) آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران؟ نمایان است پس از آنجایی که احسان با تقوا رابطه هم معنایی در دو محور جانشینی و همنشینی دارد پس با واژه مقابل آن یعنی فجور هم رابطه تقابل دارد و نیز احسان در کاربرد قرآنی به معنای انجام هر کار نیک و آنچه به صورت معروف بر امت اسلامی واجب شده به کار رفته است و معنای فجور هم دریدن پرده دیانت و ارتکاب و اشتغال به انواع معاصی بود بنابراین دو معنی متضاد، یعنی انجام هر کار نیک و انجام هر کار بد، احسان و فجور با هم رابطه تقابل دارند.

۴.۷. تقابل معنایی طاعت با فجور

دیگر از مفاهیمی که با فجور به لحاظ مفهومی رابطه تقابل دارد واژه طاعت است. طاعت از ریشه طوع و به معنای انقیاد و تسلیم است ولی بیشتر در فرمانبری و اطاعت به کار می‌رود و متضاد آن کُره است: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنْيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» (فصلت / ۱۱) و به آسمان و زمین فرمود: با میل یا کراهت بیابید (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۲۴۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۰۹). طاعت در اصطلاح یعنی فرمان‌پذیری، پس طاعت خدا یعنی پذیرفتن اوامر او باز ایستادن از نواهی او، طاعت رسول هم فرمان‌پذیری از اوامر اوست که همان طاعت خداست زیرا خدایتعالی دستور اطاعت از رسول خود را داده، پس کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کرده در واقع خدا را اطاعت کرده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۰) (الراغب الاصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۲).

این واژه در آیات قرآن در تقابل مستقیم با فجور نیامده ولی از دو جهت تقابل آن با فجور معلوم است اول از طریق همنشینی اطاعت و تقوا در قرآن کریم که می‌فرماید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا» (نوح / ۳) خدا را بپرستید و از مخالفت او بر حذر باشید و مرا اطاعت کنید. عبارت «وَ اتَّقُوهُ» در آیه‌ی شریفه دعوت به اجتناب از گناهان کبیره و صغیره است، یعنی شرک و پایین‌تر از شرک، و انجام اعمال صالحه‌ای که انجام ندادنش گناه است، و عبارت «وَ أَطِيعُوا» دعوت به اطاعت از پیامبر (حضرت نوح) است و اطاعتشان از او مستلزم این است که رسالتش را تصدیق نموده، معالم دین خود را و دستور یکتاپرستی را از او بگیرند، و این دستورات را سنت حیاتی خود قرار دهند. و جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا»، ایشان را به اصول سه‌گانه دین دعوت می‌کند. جمله اول یعنی «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ» به توحید، و جمله «وَ اتَّقُوهُ» به تصدیق معاد که اساس تقوی است دعوت می‌کند، چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نداشت و جمله «وَ أَطِيعُوا» به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی‌چون و چرا است فرا می‌خواند. از طرفی در آیه‌ی «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص / ۲۸) قرآن کریم به صراحت تقوا را در برابر فجور قرار داده است بنابراین رابطه تقابل معنایی که در رابطه با تقوا و فجور جاری است در رابطه با همنشین تقوا یعنی اطاعت و فجور هم هست. زیرا فجار براساس خواهش‌های نفسانی حرکت می‌کنند نه مطابق فرمان‌های الهی و مفهوم مقابل آن مطیعین هستند که اطاعت بی‌چون و چرا از فرامین خدا و رسول دارند.

از جهت دیگری هم رابطه‌ی تقابل بین طاعت و فجور قابل اثبات و بررسی است و آن از طریق واژگان مقابل اطاعت در آیات قرآن است که آن واژگان با فجور رابطه هم معنایی داشته، از جمله این واژگان، واژه عصیان است که از واژه‌های زیرشمول فجور است و با آن رابطه معنایی دارد و در قرآن، در نقطه مقابل اطاعت از خداوند و رسول او به کار رفته است: «...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (نساء / ۱۴-۱۳). در آیه‌ی شریفه رابطه تقابلی اطاعت و عصیان به وضوح نمایان است و نشان می‌دهد در نظام توحیدی آنچه موجب سعادت ابدی انسان می‌شود، اطاعت‌پذیری بی‌چون و چرا از خدا و رسول است و در نقطه مقابل آن، نافرمانی از دستور خدا و رسول و ارتکاب معاصی، موجب سقوط انسان و خلود در عذاب همیشگی خواهد بود بنابراین هم‌چنانکه عصیان در قرآن به عنوان واژه مقابل اطاعت مطرح است فجور هم که با عصیان رابطه معنایی دارد و به عبارتی هم معنای آن است با اطاعت رابطه تقابل معنایی دارد.

۸. نتایج

- معناشناسی یکی از دانش‌هایی است که به صورت مبنایی در علم تفسیر از آن استفاده می‌شود، در این پژوهش حوزه معنایی و گستره معنایی واژه فجور را در قرآن مورد بررسی قرار داده و یافته‌های زیر بدست آمد.
- ماده‌ی اصلی فجور، فجر و به معنای شکافتن و دریدن است، این واژه در قرآن در قالب چهار حیطة‌ی معنایی فجر، فجور، تفجیر و انفجار تعریف شده است، که معنای شکافتن در هر چهار حیطة‌ی معنایی لحاظ شده است .
 - واژه فسق، بیرون رفتن است و با واژه‌ی فجور ارتباط تنگاتنگ معنایی دارد و چون ماهیت آن، سرپیچی از اوامر الهی و خروج از زیّٰ بندگی است، مقدمه و زمینه ساز فجور است.
 - فجور با واژگان کفر به معنای انکار حق و جبّار به معنای گردنکش و عصیّٰ به معنای نافرمان و شقیّٰ به معنای بدبخت و گنهکار، رابطه‌ی معنایی در سطح جانشینی داشته و هر کدام بعدی از ابعاد فجور را آشکار کرده‌اند.
 - بین کفر و فجور در آیات قرآن رابطه جانشینی برقرار است یعنی کفار همان فجارند البته کفر زیر شمول فجور است و کافر و مسلمان عاصی تحت عنوان فجّار قرار می‌گیرند، پس فجور اعم از کفر است.
 - مصادیق یکسان مفسدین و فجار در آیات بیانگر این نکته است که این دو واژه مکمل معنای یکدیگر هستند؛ و نسبت به هم، هم‌پوشانی دارند و فجور به طور کلی نسبت به فساد عمومیت و کلیت بیشتری دارد.
 - واژه جبّار به معنی ظالم و ستمگر به منزله مصداقی از مصادیق فجور می‌باشد و در هر آیه‌ای که مشاهده شود در واقع جانشین فجور است.
 - شقاوت فرد شقیّٰ به انجام فجور برمی‌گردد و در واقع نام فجّار معرفّ اشقیاست و هر یک از مؤلفه‌های شقیّٰ به منزله‌ی مصداقی از مفهوم فجورند.
 - عصیّٰ در مورد کسی است که از اطاعت و فرمانبری خارج شود بنابراین عصیّٰ(عصیان) جانشین فجور و با آن قرابت معنایی دارد و آیات با بیان مصادیق فجور در مؤلفه‌های عصیّٰ این رابطه را ایجاد کرده است.
 - بین فجور و تقوا تقابل کامل وجود دارد، و وجه اصلی تقابل آنها در ایمان و عمل صالح و عدم آنها می‌باشد.
 - برّ با فجور تقابل معنایی دارد. برّ در انجام اعمال نیکی که با قصد و اراده صورت می‌گیرد، است بنابراین وجه تقابل آن با فجور در انجام اعمال سوئی است که با قصد و اراده صورت می‌گیرد.
 - احسان در کاربرد قرآنی اش به معنای انجام هر کار نیک است و معنای فجور هم دریدن پرده دیانت و ارتکاب و اشتغال به انواع معاصی است بنابراین دو معنی متضاد، یعنی انجام هر کار نیک و انجام هر کار بد، احسان و فجور با هم رابطه تقابل دارند.
 - قرآن اطاعت را هم‌نشین تقوا قرار داده است بنابراین واژه‌ی طاعت در تقابل با فجور است چون قرآن به تقابل فجور با تقوا صراحت دارد.

منابع

- القرآن الکریم، (۱۳۷۴ش) ترجمه آیتی، عبدالمحمد، تهران، انتشارات سروش، چ چهارم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق) *التحریر و التنبؤیر*، بیروت، التاريخ العربی، چ اول.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق) *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید* قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق) *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چ اول.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱ش) *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بابایی، احمد علی، (۱۳۸۲ش) *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ سیزدهم.
- بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۷۵ش) *ترجمه شرح نهج البلاغه*، قربان علی محمدی مقدم (مترجم)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول.
- البستانی، فواد افرام، (۱۳۷۰ش) *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*، رضا مهیار (مترجم)، تهران، انتشارات اسلامی، چ دوم.
- غدادی، علاء الدین علی، (۱۴۱۵ق) *لباب التناویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول.
- بلاغی، سید عبد الحجت، (۱۳۸۶ق) *حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، انتشارات حکمت.
- ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، (۱۳۹۸ ق) تهران، انتشارات برهان، چ سوم.
- جرجانی، حسین، (۱۳۷۷ش) *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش) *مراحل اخلاق در قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- حجازی، محمد محمود، (۱۴۱۳ق) *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید، چ دهم.
- حسینی شیرازی، (۱۴۲۴ق) *سید محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دار العلوم، چ اول.
- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا) *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- الحلی، حسن، (۱۳۸۸ش) *ترجمه و شرح کشف المراد*، علی شیروانی (مترجم)، قم، دارالعلم، چ سوم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش) *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، چ اول.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق) *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی، چ اول.
- خطیب، عبدالکریم، (بی تا) *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دارالفکر.
- خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۶ش) *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.
- داورپناه، ابوالفضل، (۱۳۷۵ش) *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدر، چ اول.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، چ اول.
- (۱۳۷۵ش) *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، سید غلام رضا خسروی حسینی (مترجم و شارح)، تهران، انتشارات مرتضوی، چ دوم.
- لزحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق) *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنهج*، بیروت دمشق، دار الفکر المعاصر، چ دوم.
- الزمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ سوم.
- سبزواری نجفی، محمد، (۱۴۱۹ق) *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چ اول.
- سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق) *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، چ اول.
- شبر، سید عبد الله، (۱۴۰۷ق) *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت، مکتبه الألفین، چ اول.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش) *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، چ اول.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق) *فتح القدر*، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، چ اول.
- صالحی اندیمشکی، محمد، (۱۳۸۳ش) *القرآن و فضائل اهل البیت*، ۱۳۸۳ قم، انتشارات ذوی القربی، چ اول.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش) *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.

- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
- (۱۳۶۰) *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، (مترجمان)، تهران، انتشارات فراهانی، چ اول.
- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ش) *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش) *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
- الرازی، محمد بن عمر (فخرالدین)، *مفاتیح الغیب*، ۴۲۰ق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، چ دوم.
- فهیم نیا، محمد حسین، (۱۳۸۹) *مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن*، قم، بوستان کتاب قم.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق) *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول.
- فیضی دکنی، ابوالفضل، (۱۴۱۷ق) *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، قم، دارالمنار، چ اول.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق) *محاسن التاویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۷) *پرسش ها و پاسخ های قرآنی*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ اول.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱) *قاموس قرآن*، ۱۳۷۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴) *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ اول.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶) *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی.
- مدرس وحید، احمد (۱۳۶۰)، *شرح نهج البلاغه*، قم، احمد مدرس وحید، چ اول.
- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۳۷۷) *تفسیر هدایت*، (مترجمان)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا) *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول.
- (۱۳۸۰) *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، چ اول.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸) *ده گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، چ پنجم.
- مظهری، محمد ثناءالله، (۱۴۱۲ق) *التفسیر المظهری*، کویته پاکستان، مکتبه رشديه.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق) *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ اول.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲) *بیان المعانی*، مطبعة الترقی، دمشق، چ اول.
- موسوی الخویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱) *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، محمدصادق نجمی / هاشم هاشم زاده هریسی (مترجمان)، اصفهان، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- مهدوی کنی، صدیقه، (۱۳۸۸) *ساختار گزاره های اخلاقی قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ اول.
- میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰) *تفسیر خسروی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چ اول.
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق) *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیه، چ اول.
- نراقی، مهدی، (۱۳۷۷) *جامع السعادات*، سید جلال الدین مجتوبی (مترجم / مصحح)، تهران، انتشارات حکمت، چ چهارم.

نرم افزار

- جامع التفاسیر مؤسسه نور، نسخه ۲/۵